

# بررسی مسؤولیت کیفری نائم در قانون مجازات اسلامی

از: رضا فرج‌اللهی (قاضی دیوانعالی کشور)

مقدمه:

خواب در احکام تکلیفی - عبادی اسلام، مانند نماز در وقت معین شرعی، مانع از مسؤولیت شخصی است که در حال خواب است و در حقوق اسلام از عوامل رفع مسؤولیت است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: از امت من سه چیز برداشته شده است، و یا سه دسته از مردم فاقد مسؤولیت و تکلیف‌اند: ۱- کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده است؛ ۲- دیوانه‌ای که هنوز بهبود نیافته است؛ و ۳- خفته‌ای که هنوز بیدار نشده است. (۱)

در امور حقوقی اعم از جزائی و مدنی، این قاعده با قواعد دیگر حقوقی که در خصوص روابط خصوصی افراد - اعم از مالی و جزائی - حاکم است، مانند اصل لاضرر و لزوم حفظ و حقن خون مسلمان و احترام مال او، تضاد پیدا می‌کند.

در شیوه قانونگذاری سابق، دامنه مسؤولیت کیفری اشخاص محدود به عالم بیداری و اعمال آگاهانه بود و مسؤولیت کیفری فردی که در حالت خواب بود



(۲۹) و (۲۱) سابق شد.

ماده (۲۲۵) مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی‌شود فقط به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول محکوم می‌شود».

ماده ۳۲۶ مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت یا غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت به منزله خطای محض بوده و عاقله او عهده‌دار خواهد بود».

با اندکی تأمل در منطوق این دو ماده، تفاوت‌های آنها به شرح زیر، به ذهن متبادر می‌شود: ماده (۲۲۵)، کشتن دیگری را در حال خواب موجب قصاص نمی‌داند، سیاق عبارت به گونه‌ای تنظیم شده که

جایگاهی نداشت، زیرا قوانین جزائی از قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه اقتباس شده بود که در نظام قانونگذاری این کشور چنین موضوعی فاقد جایگاه علمی است.  
طرح بحث:

بعد از تغییر قوانین جزائی بر اثر انقلاب اسلامی و تصویب اولین قانون جزائی حدود و قصاص و دیات و تعزیرات در سال ۱۳۶۱؛ مقنن در دو مورد، یکی در باب قصاص ماده (۲۱) و دیگری در مبحث دیات ماده (۲۹)، حکم مسؤولیت کیفری نائم را بیان نمود. و در نهایت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ماده (۲۲۵) در باب قصاص، و ماده (۳۲۳) در باب موجبات ضمان، عیناً جایگزین مواد

گویی نائم، شخصاً در حال خواب با ضربه دست یا پای خود یا به وسیله شیئی ای به دیگری صدمه‌ای وارد می‌آورد و موجب مرگ وی می‌شود. به کار بردن فعل متعدی کشتن، قاصد بودن فاعل و عملی کشنده، یا نوعاً کشنده را به ذهن متبادر می‌کند و عدم تعلق قصاص نیز تأییدی بر این احتمال است.

ماده (۳۲۳)، تلف نفس یا عضو دیگری را از ناحیه نائم مقید به غلطیدن وی در حال خواب یا سایر حرکات، از جمله پا و جوارح وی کرده و عمل را خطای محض

دانسته که عاقله باید عهده‌دار پرداخت دیه شوند.

با بررسی فتاوی فقهای عظام شیعه، به بیان مبناي فکری این دو ماده می‌پردازیم تا دریابیم که آیا دو حکم جداگانه را بیان می‌کنند؛ یا هر دو مبین یک حکم هستند.

### بخش اول: مبانی نظری موضوع

"محقق حلی" در شرایع الاسلام می‌فرماید: "لا قود علی النائم لعدم القصد و کونه معذوراً فی سببه و علیه الدیه" (۲) یعنی قصاصی گریبانگیر نائم نمی‌شود زیرا وی فاقد قصد و عمد است ولی به لحاظ اینکه سبب جنایت شده، باید دیه را بپردازد.

و هم ایشان در باب "دیات" می‌فرماید: کسی که در حال خواب بر اثر غلطیدن یا حرکت کردن موجب قتل شود، بعضی گفته‌اند دیه را باید از مال خود بدهد و برخی دیگر، قائل به ضمان عاقله هستند ولی قول اول، ارجح است. (۳)

"شهید ثانی" در کتاب شرح لمعه می‌فرماید: «النائم یضمن مایجنيه (کما

لوقع شخص علی آخر فقتله، او علی شیئیء فکسره) هی مال العاقله لانه منخطیء فی فعله و قصد، فیکون خطاء محض» (۴)

نائم، ضامن جنایتی است که در حال خواب مرتکب می‌شود (همچنانکه اگر شخصی روی دیگری بیفتد و او را بکشد یا روی شیئیء متعلق به غیر بیفتد و آن را بشکند) در مال عاقله‌اش ضامن است زیرا در فعل و قصد هر دو خطاکار است و فاقد عمد و قصد (در فعل و نتیجه است) پس عمل وی خطای محض است. همچنین "شیخ طوسی" می‌فرماید: خود نائم باید دیه

**حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: از امت من سه چیز برداشته شده است، و یا سه دسته از مردم فاقد مسؤولیت و تکلیف‌اند: ۱- کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده است؛ ۲- دیوانه‌ای که هنوز بهبود نیافته است؛ و ۳- خفته‌ای که هنوز بیدار نشده است**

را از مالش بپردازد زیرا شارع، نائم را سبب دانسته و سبب باید از مال خود دیه را تأدیه کند و مسؤولیت نائم را باید در باب اسباب مورد بررسی و تحلیل قرارداد نه در باب جنایات. ولی "شهید ثانی"، نظر اول را با قواعد فقهی موافقت می‌داند، زیرا طبق قواعد فقهی، خطای محض در صورتی است که عامل بالمباشره یا به سبب موجب جنایت شود و نه قصد فعل جنایت‌آمیز را داشته باشد و نه نتیجه را بجوید و در این صورت است که دیه به عهده عاقله تعلق می‌گیرد. (۵)

صاحب جواهر، هر دو نظر را نقل کرده و خاطر نشان ساخته است که شیخ مفید و "شیخ طوسی" و "یحیی بن سعید" و "فاضل" از باب سبب، نائم را ضامن دیه

دانسته‌اند و در سرائر نیز به نقل از فقهای امامیه، ادعای اجماع بر این امر شده که چون مسؤولیت نائم در باب ضمان نقل شد، عاقله نباید دیه جنایت را بدهد، بلکه عمل شبه عمد است؛ ایشان ادعا کرده‌اند نظر مخالفی در این خصوص ابراز نشده است. (۶)

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: النائم اذا تلف نفساً او طرفاً بانقلابه او سایر حرکاته علی وجه یستند الاتلاف الیه فضمانه فی مال العاقله؛ یعنی اگر نائم بر اثر غلطیدن یا سایر حرکات دست، موجب تلف نفس یا عضو دیگری شود به گونه‌ای که اتلاف نفس یا عضو را بتوان به عمل او منتسب دانست، ضمان آن به عهده عاقله است. چنانچه ملاحظه می‌شود، ماده (۳۲۳) قانون مجازات اسلامی از عین عبارت تحریر شده حضرت

امام رحمته الله علیه اقتباس شده است. (۷)

و در نهایت اینکه در جای دیگر می‌فرماید: "لا قود علی النائم و لمغمی علیه؛ کسی که در حال خواب یا بیهوشی مرتکب قتل شود، قصاص نمی‌شود. (۸)

آیت الله سید حسن مرعشی شوشتری، در شرح مواد قصاص و دیات، به بررسی نظریات فقهای سلف متقدم و فعلی پرداخته و دو نظریه مورد بحث را بررسی کرده است؛ لیکن در شرح مواد (۲۱) قصاص و (۱۹) دیات، با ذکر آرای فقها، بین این دو حکم تفاوتی قائل نشده است. (۹)

صاحب تکملة المنهاج نیز به تبیین نظریات فقها پرداخته و نظر سومی را اختیار کرده است، اینک به شرح مطالبی که

ایشان در پاورقی ذکر کرده‌اند، می‌پردازیم: "إذا انقلب النائم غير الظئر فاتفق نفساً او طرفاً منها، قيل إن الدية في ماله، وقيل انها على العاقلة و في كلا القولين اشكال و الاقرب عدم ثبوت الدية."

یعنی کسی که در حال خواب است، غیر از دایه چنانچه بغلطد و کسی را بکشد یا عضوی را تلف کند، گفته شده که وی باید دیه را از مال خود بپردازد، بعضی دیگر قائل به ضمان عاقله او شده‌اند، اما هر دو قول دارای اشکال است و قول اقرب، عدم ثبوت دیه است.

۱- اینکه گفته شده نائم باید دیه را از مال خود بپردازد، نظر گروهی از فقها از جمله "شیخ مفید" در المقنعه، "شیخ طوسی" در کتاب نهاییه، "علامه" در کتاب تحریر و ارشاد، صاحب الجامع، "محقق اردبیلی" در تلخیص و مجمع البرهان و "ابن ادریس"، می‌باشد.

۲- مرحوم "علامه" در کتاب قواعد و کاشف الرموز و "فخرالمحققین" در ایضاح و "شهید ثانی" در کتب الروضه و مسالک معتقدند که عاقله باید دیه را بپردازد بلکه عموم متأخرین<sup>(۱۰)</sup> قائل بر این نظرند، و صاحب شرایع آن را با اصول مورد قبول فقهای شیعی موافقت دانسته و صاحب جواهر نیز آن را اختیار کرده است.

۳- قول سومی نیز ابراز شده که برحسب آن، دیه نه به نائم تعلق می‌گیرد و نه به عاقله او، و صاحب تکمله آن را به اصول نزدیک می‌داند، ایشان برای رد دو نظریه قبل و اثبات این نظر، چنین استدلال کرده‌اند که، اولاً؛ برای دو نظریه قبل، هیچ‌گونه دلیلی اقامه نشده است. نظریه اول به این دلیل مردود است که نائم نه قصد و

عمدی داشته (قصد فعل یا نتیجه) و نه عملی را عمداً انجام داده، بدون اینکه نتیجه آن را اراده کرده باشد (شبه عمد) و نه فعل عمدی را نسبت به فردی دیگر یا شیء دیگری انجام داده؛ لذا به دیگری که مورد نظر نبوده اصابت کرده (خطای محض). بنابراین، عمل وی در قالب هیچ‌یک از این سه مورد نمی‌گنجد، قائلین بدین قول، تنها استدلالی که کرده‌اند اینست که چون نائم فاقد اختیار بوده و سبب مرگ شده ضامن است و خود باید دیه را تحمل کند و به همین دلیل است که این مسأله را در باب

**ماده (۲۲۵) مقرر می‌دارد:**  
**«هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخص را بکشد قصاص نمی‌شود فقط به دیه قتل و ورتة مقتول محکوم می‌شود»**

نفوس ذکر کرده‌اند.  
ثانیاً، اینکه گفته شده عاقله باید دیه را بدهد نیز به این دلیل قابل قبول نیست؛ می‌دانیم که قتل خطئی محض هنگامی محقق می‌شود که خود به سوی چیزی تیری شلیک کند و به انسانی اصابت کند یا به چیزی تکیه بدهد یا تنه بزند و آن شیء سقوط کند و به دیگری اصابت کرده، او را بکشد. فرض بر اینست که شخص، فاقد قصد است؛ بنابراین در این مورد قتل داخل در خطای محض نمی‌شود.

بنابه مراتب بالا، به هیچ‌یک از این دو نظریه نمی‌توان تمسک جست بلکه اصل، بر برائت از ضمان است قضیه کسی که از بلندی سقوط کرده، روی دیگری بیفتد و بمیرد، این معنا را تأیید می‌کند، چون در

این فرض کسی که فرو افتاده، دیه‌ای برعهده ندارد.

در این باب نظر چهارمی ابراز شده که دیه باید از بیت‌المال مسلمانها پرداخت شود زیرا خون مسلمان محترم است و نباید از بین برود ولی عمومیت این تعلیل شامل آن نمی‌شود، زیرا در موردی که کسی در اثر حوادث طبیعی، مانند زلزله، سیل و طوفان بمیرد، دیه او به بیت‌المال تعلق نمی‌گیرد؛ همچنانکه اگر طوفان و باد شدید فردی را از زمین بکند و به هوا ببرد و بر روی دیگری بیفتد و بمیرد، دیه او نه به اموال شخص، نه عاقله او و نه به بیت‌المال تعلق نخواهد گرفت.<sup>(۱۱)</sup>

### بخش دوم - مسؤولیت دایه (زن شیرده غیر از مادر)

مسؤولیت دایه (ظئر) از دو جهت مورد توجه و امعان نظر فقهای عظام قرار گرفته است. بخشی مربوط به مسؤولیت وی به عنوان امین است که معمولاً از تعدی و تفریط در نگهداری طفل حاصل می‌شود که از موضوع بحث ما خارج است. قسمی مربوط به مسؤولیت وی در حالت خواب است. این قسمت را به دو حالت تقسیم کرده‌اند: یک مورد دایه در قبال دریافت اجرت و برای رفع نیاز خود شیردهی طفل را عهده‌دار می‌شود، مورد دیگر به صورت افتخاری این وظیفه را به عهده می‌گیرد در صورت اول، چنانچه بر اثر غلطیدن در حال خواب موجب تلف طفل شود یا صدماتی به او وارد آورد دیه آن را از مال خود باید بپردازد و عمل شبه عمد است. در حالت دوم، عاقله باید دیه را بپردازد. شهید ثانی در کتاب لمعه، مستند این تفاوت را روایت عبدالرحمان بن سالم از حضرت

امام باقر علیه السلام ذکر کرده است که فرمود: ایما ظنر قوم قتل صیباً لهم و هی نائمة فانقلب علیہ فقتلته فانما علیہ الدیة من مالها خاصة ان کانت انما ظاثرت طلب الغرو والفخر، و ان کانت انما ظاثرت من الفقر فان الدیة علی عاقلتها.

شهید ثانی در سند روایت شک کرده و به لحاظ مجهول بودن بعضی از روایات و مخالفت آن با اصول، تفکیک و تفصیل بین این دو حالت را نپذیرفته است، مخالف اصول بودن روایت به لحاظ اینست که دایه فعل عمدی که نتیجه آنرا بخواهد، انجام نداده تا عملش شبه عمد باشد و خود دیه را بپردازد. بنظر ایشان در هر حالت دیه را عاقله باید عهده دار شود. (۱۲)

حضرت امام خمینی "رضوان الله تعالی علیه" در مبحث موجبات ضمان با بیان تفاوت بین دو حالتی که گفته شد، دیه را به عهده عاقله دانسته است. (۱۳)

#### نتیجه:

از بررسی آرای فقهای عظام و نیز منطوق دو ماده مورد بحث برداشت های متفاوتی شده و می توان به راه حل های گوناگونی رسید. بعضی از مؤلفین حقوقی، حکم دو ماده قانون مجازات اسلامی را به لحاظ میزان تقصیر جانی متفاوت دانسته اند. با توجه به حالت خوابگردی<sup>(۱۴)</sup> که خوابگرد در خواب به راه می افتد و در حال خواب به کارهایی می پردازد که نشانه بیداری بعضی از حالت های نفسانی اوست؛ مثلاً می نویسد، می آشامد، ولی عموماً آنچه در حال خواب از او سر می زند در حالت بیداری به خاطر نمی آورد، لذا نمی توان او را نسبت به این افعال، آگاه و دارای شعور دانست، اگرچه تا

حدودی ملتفت رفتار خود می باشد. مؤلفین مذکور و بعضی از حقوقدانان با توجه به تفاوتی که در رفتار جانی در حال خواب دیده می شود، ابراز نظر کرده اند که قانونگذار به همین جهت یکی را در حکم شبه عمد و دیگری را خطای محض دانسته است. (۱۵)

از سیاق عبارات دو ماده و نحوه بیان موضوع و عنصر مادی آنها نیز تأیید این نظر را می توان استنباط کرد. زیرا در ماده (۲۲۵) سخن از کشتن دیگری در حال خواب و بیهوشی به میان آورده، بدون اینکه

**"شیخ طوسی" می فرماید:**  
**خود نائم باید دیه را از مالش بپردازد زیرا شارع، نائم را سبب دانسته و سبب باید از مال خود دیه را تأدیه کند و مسؤلیت نائم را باید در باب اسباب مورد بررسی و تحلیل قرارداد نه در باب جنایات**

نوع فعل ارتكابی و وسیله کشتن را بیان کند. ولیکن ماده (۳۲۳) عبارت "بر اثر غلطیدن" یا "حرکات جوارح موجب مرگ دیگری شود" را به کار برده که همانند احکام مربوط به باب تسمیت و ضمان است. به علاوه در ماده (۲۲۵) سخن از محکومیت فاعل به پرداخت دیه است، در حالی که ماده (۳۲۳) عاقله را مسئول پرداخت دیه معرفی کرده است.

البته بعضی از قضات و حقوقدانان معتقدند که این دو ماده، مبین یک حکم هستند و علت ذکر ماده (۲۲۵) در باب

قصاص، و (۳۲۳) در باب دیات به تبعیت از فقهای عظام و کتب فقهی آنانست و اگر در ماده اول گفته شده نائم محکوم به پرداخت دیه می شود، یعنی محکوم به پرداخت آن از مال عاقله می شود نه از مال خودش. به نظر می رسد نظر گروه اول به واقع امر نزدیکتر باشد. و امید آنکه در مورد مسأله خوابگردی و اعمالی که خوابگردان در حین خواب انجام می دهند صاحب نظران بررسی های دقیق تری به عمل آورده و محصول تحقیقات خود را به فقهای عظام عرضه کنند تا با اجتهاد پویای مجتهدین ابعاد گوناگون قضیه روشن شود.

#### پی نوشتها:

۱. فیض، دکتر علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام، ج اول، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی، ص ۲۵۴.
۲. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۳ و ۴، اعلمی، طهران، ص ۲۱۶.
۳. محقق حلی، همان اثر، ص ۲۴۹.
۴. شهید اول، مکی عاملی، محمد بن جمال الدین، اللعنه الدمشقیه، ج ۱۰، ص ۱۱۳.
۵. همان اثر.
۶. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۱۸۸.
۷. امام خمینی، آیت الله العظمی روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ج ۲، ص ۵۶۱.
۸. امام خمینی، همان اثر، ص ۵۲۳.
۹. مرعی شوشتری، آیت الله سید محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، وزارت ارشاد اسلامی، شماره ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۴۳-۴۵.
۱۰. فقهای بعد از شیخ طوسی تا دوران معاصر را گویند.
۱۱. خونی، آیت الله ابوالقاسم - مبانی تکملة المنهاج - مطبعة العلمیة القم. ۱۳۹۶، جلد دوم صص ۳۲۲ و ۳۲۳.
۱۲. شهید اول، شرح لمعه، جلد ۱۰، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.
۱۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد دوم، ص ۵۶۱.
14. Somnambulisme.
۱۵. اردبیلی، دکتر محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، تابستان ۱۳۷۷، ص ۸۷.